پنجشنبه ۴ مرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۹۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

تلنگر رهبر انقلاب به خوشبینی برخی گروه‌های سیاسی در زمان اوباما

او زرنگ بود، شما نه!

علی ملکی
خبرنگار گروه نقد روز

باراک اوباما کسی بود که رهبر انقلاب با عناوینی مثل «رئیس جمهور دو رو و بددل» خطابش کردند. البته آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اخیر با نمایندگان او را با همه این ویژگی‌هایش «زرنگ‌تر» از مسئولان وقت دانستند. اشاره به باراک اوباما، رئیس جمهور اسبق آمریکا که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ کاخ سفید را رها نکرد، از دید رسانه‌ها مغفول ماند. رهبر انقلاب در این دیدار به تحریم‌های اوباما علیه ایران اشاره کردند و گفتند: «همین قانون جامع تحریم آمریکایی‌ها علیه جمهوری اسلامی، علیه ایران، این قانونی که معروف است به «سیسادا» این را مجلس‌شان تصویب کرد.» ایشان به نقش اوباما در این موضوع تاکید کرده و ادامه دادند: «البته رئیس جمهور دموکرات آن سال ـ آدم دورویی بددل که هم دورو بودند، هم بددل بودند، هم زرنگ بودند؛ از مسئولان ما زرنگ‌تر بودند که انصافا انسان در بعضی از مراودات [این را] می‌بیند ـ امضا کرد آن را. می‌توانست امضا نکند.» رهبر انقلاب درباره ادعای کذب اوباما برای حل مسائل هسته‌ای گفتند: «ادعا می‌کرد که در قضیه مساله هسته‌ای و مانند اینها می‌خواهد با ایران همکاری کند، همراهی کند، اما در عین حال امضا کرد!»

نردبان خوشبختی کوتاه بود

حادثه وحشتناک ۱۱ سپتامبر و کوبیدن دو هواپیما در فاصله‌های زمانی کم به برج‌های دوقلوی نیویورک، منجر به تشدید سیاست‌های تهاجمی جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا شد. این سیاست‌های تهاجمی که به‌ویژه در عرصه خارجی نمود پیدا کردند، شامل حمله به عراق و افغانستان بود. بوش همچنین در سخنرانی خود در همان زمان ادعا کرد که ایران، عراق و کره شمالی در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از تروریسم بین‌المللی هستند. عبارت مشهور «محور شرارت» را هم بوش به بهانه دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای و حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه نسبت به کشورمان نسبت داد. شرح خشونت بوش از حوصله این متن خارج است اما همین چند خط را نوشتیم تا از بوش خشن به اوبامایی برسیم که دنیا او را صلح‌طلب می‌دانست و دولت‌های زخم‌خورده، اوباما را تنها درمان خود می‌دانستند. در واقعیت عده‌ای در کشور خودمان هم این رئیس جمهور یک متر و ۸۷ سانتی‌متری را نردبانی برای رسیدن به بام آرزوها می‌دانستند. در موارد مختلف حتی نام او را هم دستمایه ابراز علاقه خود به رئیس جمهور دو رگه آمریکایی - آفریقایی کردند؛ مثلا «اوباماست»! در عین حال نام کامل اوباما، «باراک حسین اوباما» بود و همین کافی بود تا از اسم میانی او استفاده کنند و بگویند او مسلمان است تا علت خوش‌بینی خود به او را توجیه کنند. این موضوع خیلی جدی بود و محدود به ایران نمی‌شد. در سطح جهانی اوباما را یک مسلمان مخفی می‌دانستند. در آمارگیری سال ۲۰۱۲ یک‌سوم از جمهوری‌خواهان محافظه‌کار بر این باور بودند که باراک اوباما در چهار سال دوره اول ریاست جمهوری خود نشان داده یک مسلمان است. باراک حسین اوباما به این ادعاها واکنش نشان داده و خود را مسیحی پروتستان معرفی کرده است. درنهایت اوباما پاسخ این خوش‌بینی‌ها را داد، او در ابتدای کار خود به تحریم‌های اقتصادی علیه ایران ادامه داد و این تحریم‌ها را به دلیل برنامه هسته‌ای ایران تشدید کرد.

اوباما در نامه خود به رهبر انقلاب چه گفت؟

«ویلیام برنز»، دیپلمات سابق آمریکایی در کتاب خاطرات خود که به نام «کانال پشت‌پرده؛ تاریخچه دیپلماسی آمریکا و استدلالی برای احیای آن» منتشر شده است، می‌گوید باراک اوباما، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده در نامه خود به رهبر انقلاب اسلامی، آمادگی خود را برای گفت‌وگوهای مستقیم با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده بود. او در این باره نوشته است: «در اوایل ماه می، رئیس جمهور نامه‌ای بلند و محرمانه برای آیت‌الله خامنه‌ای فرستاد. این نامه تلاش داشت تا ظرافت زیادی به خرج دهد، پیام این نامه باید واضح می‌بود اما باید به شکلی نوشته می‌شد که درصورت درز کردن به بیرون، خیلی بحث‌برانگیز نباشد.» او در ادامه با اشاره به اینکه در نامه، اوباما بر کلیت پیام نوروزی خود تاکید کرد، می‌نویسد: «او بر عزم راسخ خود مبنی بر جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و حمایتش از موضع ۱+۵ مبنی بر اینکه ایران از یک برنامه هسته‌ای غیرنظامی برخوردار باشد، تصریح کرد. او همچنین تاکید کرد سیاست دولت او پیگیری تغییر رژیم در ایران نیست و به آمادگی خود برای گفت‌وگوهای مستقیم اشاره کرد.»

برنز در ادامه درباره روایت خود از پاسخ رهبر انقلاب به نامه اوباما نوشته است: «با اینکه رهبر عالی ایران پاسخ مشخصی به پیشنهاد رئیس جمهور برای گفت‌وگوی مستقیم نمی‌داد اما پاسخ وی براساس استانداردهای ادبیات انقلابی خیلی تند نبود.» به منظور بررسی سیاست ورزی‌های بین‌المللی باراک اوباما با حمیدرضا غلام‌زاده، کارشناس مسائل آمریکا گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

غلام‌زاده: خیلی از مسئولان ما فریب ظاهر ضدجنگ اوباما را خوردند

حمیدرضا غلام‌زاده، کارشناس مسائل آمریکا درباره سیر تاریخی ظاهرسازی مقامات آمریکایی گفت: «زمانی جیمی کارتر با ژست روشنفکری روی کار بود و صحبت از آن بود که حقوق بشر برایش مهم است و عده‌ای همان موقع به او دلخوش کردند. جلوتر و زمان کلینتون هم همین داستان بود، چون جمهوری‌خواهان ظاهر جنگ‌طلب‌تری دارند و کمتر مورد توجه هستند. نکته اوباما این بود که بلافاصله پس از جورج بوش روی کار آمد که دو جنگ به قول خودشان بی‌پایان راه انداخت و بعد از ۵ سال پرتنش جنگ‌طلبی آمریکا بود. بعد از آن ناگهان چهره جدید دموکراتی آمد که ظاهرا مخالف جنگ است گرچه لزوما این طور نیست و عملکرد دموکرات‌ها در موضوع جنگ بدتر بوده و با ادبیات نرم‌تری وارد شدند. اولین سخنرانی خارجی رئیس جمهور آمریکا هم در مسجدی در مصر بود که صحبت از ارتباط با جهان اسلام و اینها کرد. کسی که ظاهربین باشد اینها برایش جذاب است و فکر می‌کند یک تغییر رویه ایجاد شده. اما اگر کسی عمق ماجرا را ببیند و به قول انگلیسی‌ها بین خطوط را بخواند تاثیرش مشخص است. متوجه می‌شود که اینها تغییری در سیاست نیست و فقط ویترین عوض شده. ما در داخل کشورمان متاسفانه این فهم از شرایط آمریکا را نداشتیم. خیلی از مسئولان ما فریب آن تصورات و ظاهر ضدجنگ اوباما را خوردند. حتی فریب همان شاخصه اسم میانی‌اش که حسین است را هم خوردند. رویکرد دیپلماسی عمومی آمریکا در آن دوره این بود که یک جلوه اهل گفت‌وگو و تعامل برای اوباما ایجاد شود، ترسیم شود. شاهد این حرف ما درباره اوایل دوره اوباما که می‌گوییم نباید فریب می‌خوردیم عملکرد هشت ساله ایشان است. کشتارها، دعواها، اجحاف‌هایی که هم در داخل آمریکا و هم در خارج از آن صورت می‌گیرد، تروریسمی که تحت حمایت دولت آمریکا شکل می‌گیرد، شاهدی بر این هستند که نباید اوباما را از اول دوست می‌پنداشتیم.»

آمریکا در برساخت ذهنی خودگیر کرده، مقامات ما بیشتر

غلام‌زاده معتقد است ما یک نقص شناختی در مورد آمریکا داریم که باعث می‌شود تصور فانتزی از این کشور و سیاست‌هایش داشته باشیم. او در این باره توضیح داد: «همین اختلال محاسباتی است که گاهی عده‌ای از مسئولان یا مردم ما در تقابل با آمریکا دچارش می‌شوند. آمریکا یک برساخته ذهنی دارد که معمولا در آن گیر می‌کنند. ولی مقامات ما متاسفانه بیشتر در آن گیر می‌کنند. نکته اینجاست که شناخت عمیقی از آمریکا ندارند. شناختی که دارند مبتنی بر تصورات است. در حالی که چیزی که ما در آمریکا می‌بینیم، این است که اولا سیاست خارجی‌اش چندجانبه و چندوجهی است. یعنی هیچ‌وقت درگیر یک پرونده به تنهایی نمی‌شود و همیشه در حوزه‌های مختلف درگیر است. ضمن اینکه هیچ پرونده‌ای را هم به صورت یک بعدی سمتش نمی‌رود. حداقل دو پلن برای هر پرونده‌ای دارد. طبیعتا یک بخشی از این پلن‌ها این است که تصویر مثبت و فریبنده‌ای از خود نشان دهند و با پنبه سر ببرند. این قاعده هر سیاستمداری است که در حوزه دیپلماسی کار می‌کند. اما طرف مقابل هم باید حواسش باشد که فریب این لبخند را نخورد. متاسفانه در تشخیص این گاه اشتباه می‌شود. در تشخیص قدرت واقعی کشورها گاهی می‌بینیم که مقامات ما اشتباه می‌کنند. مثلا آقای ظریف فکر می‌کند با یک دکمه می‌تواند همه چیز را متوقف کند. برخی رسانه‌ها هم همین طور. اینها یک تصویر کلیشه ذهنی دارند که نه حاضرند تغییر دهند و نه غیر از آن را باور می‌کنند. این همان اختلال محاسباتی است که متاسفانه یک عده درگیرش هستند. اگر در بطن داستان ببینیم، قدرت وقتی قدرت است که واقعی باشد. یعنی قدرت ظاهری تا یک حد مختصر ممکن است تاثیرگذار باشد ولی وقتی پای عمل می‌رسد این مساله به وجود می‌آید که آن قدرت چقدر می‌تواند منافع ملی را محقق کند. ما در منطقه خودمان موارد متعددی دیدیم که آمریکا نتوانست اهداف خود را پیش ببرد و ایران توانست. این بدیهی است که ایران قدرت برتری در منطقه غرب آسیا دارد. اینها همه قبل از ماجرای عملیات وعده صادق است. بعد از آن کلا این ماجرا اسقاط شد و ورق موازنه قوا برگشت. یک نکته دیگر هم وجود دارد که در بحث پلن‌های آمریکا، رویکرد سیاست خارجی آنها، مطلق‌انگاری منافع ملی است. یعنی به هیچ وجه حاضر نیست به کسی نفع برساند. درنتیجه بحث برد-برد که دولت روحانی معتقد بودند نمی‌چرخد؛ اساسا روی امتیازگیری است و لاغیر.

من معمولا کتابی را مثال می‌زنم که دیپلمات‌های سابق آمریکایی نوشته‌اند و برای ۱۶-۱۵ سال پیش است. طبق آن آمریکا در سیاست خارجی خود کشورها را یا کارگزار خود می‌بیند، یا دشمن. حالت دیگری متصور نیست. حتی چیزی به اسم دوست یا حتی متحد به آن معنا ندارد. برای اینکه مثال بزنیم برخی کشورها در افکار عمومی متحد یا دوست آمریکا به حساب می‌آیند و کشور کانادا هم علاوه بر این همسایه آمریکاست. یعنی در موضوع کرونا به خاطر رفت و آمدهایی که وجود داشت، این برای آمریکا موضوعیت داشت که بخواهد به اینها زودتر واکسن بدهد. کما اینکه اینها پولش را هم داده بودند. اما واکسن نداد. از سوی دیگر از آلمانی‌ها بار ماسک و تجهیزات بهداشتی را دزدیدند و به معنای اتم کلمه راهزنی کردند. با چندماه تاخیر واکسن آنها را داده بودند. در این واکسن اصرار دارم چون خودشان هم به واسطه رفت‌وآمدهای بین مرز شمالی خودشان هم متضرر می‌شدند. اینجا اصلا تعارف ندارند که فلان کشور دوست یا متحد است. لازم بداند راهزنی و خلف وعده می‌کند و واکسن هم نمی‌دهد. بعدها منافع ایجاب کند که این کار را انجام دهد. این از دوستش که ندارد و همه را کارگزار خود می‌بیند. راهبردشان در سیاست خارجی، در قبال دشمن را هم خودشان اینگونه تعریف می‌کنند که آنقدر فشار می‌آوریم که یا آن کشور از پا در می‌آید یا حاضر به مذاکره می‌شود. اگر از پا دربیاید که می‌شود عراق و لیبی که وارد عراق شدند و نفت در برابر غذا قرار گرفت و عراق تسلیم شد و امتیازاتی هم داد، نهایتا هم مورد حمله قرار گرفت؛ یا حاضر به مذاکره می‌شوند. این یعنی فشار اثر گذاشته. پس با آنها مذاکره می‌کنیم و امتیازاتی می‌گیریم و در ظاهر وعده‌ها و امتیازاتی می‌دهیم. وقتی امتیازات را گرفتیم شروع به اعمال مجدد فشار می‌کنیم؛ چراکه فشار تاثیر گذاشته و به این نتیجه رسیده‌ایم که فشارآوردن به کشور هدف به نتیجه می‌رسد. مثال این می‌شود لیبی. زمان بوش رفتند تا سلاح‌های شیمیایی را تحویل دهند و بعد در فاصله زمانی کوتاهی منجر به جنگ و ناآرامی شد که هنوزم که هنوز است گریبانگیر آن کشور است. این سیکل ادامه پیدا می‌کند که فشار می‌آوریم و پای میز مذاکره امتیاز می‌گیریم. وعده می‌دهیم و وعده را عملی نمی‌کنیم و دوباره فشار می‌آوریم. این سیکل تکرار می‌شود تا به تعبیر خود کتاب در کشور هدف تغییر رفتار دهیم. این تغییر رفتار هم به تعبیر آنها به معنای تغییر ساختار سیاسی است. تغییر ساختار سیاسی همان تغییر رژیم است. وقتی به آن برسیم، تازه آن موقع ممکن است آن کشور از دشمن به کلاینت تبدیل شود. این سیاست خارجی که خود آمریکایی‌ها دارند را متاسفانه عده‌ای ندارند. ما مثلا برای تحریم‌های شورای امنیت و قطعنامه گریبان دریدیم و شائبه و وحشت جنگ را به مردم القا کردند. درحالی که همان شورا رژیم صهیونیستی را محکوم کرد و قطعنامه داد و کلی هم دستور صادر کرد. یکی از این دستورها انجام نشد و کسی هم به رژیم صهیونیستی نگفت که بالای چشمت ابرو است. مساله این است شما با قدرت وارد میدان دیپلماسی شوید یا خیر؟ بله. تحریم و فشار و قطعنامه می‌تواند ابزار فشار علیه یک کشور باشد ولی لزوما بنای حمله یا ضربه به یک کشور نیست، مگر اینکه آن کشور خودش راه بدهد. کشوری که از در قدرت وارد شود هیچ‌کدام از اینها لزوما برایش موثر نیست. ولی چون این دوستان ساختار بین‌الملل و قدرت فرضی آمریکا را وحی منزل و لازم‌الاطاعه می‌دانند، فکر می‌کنند همه چیز باید بر این محور تعیین شود. می‌گویند آمریکا کدخدا و رئیس است. به سازمان ملل هم نباید چیزی بگوییم که به آن بر بخورد. پس باید تابع اینها باشیم. این صراحتا نقض اولین قاعده روابط بین‌الملل است که هر کشوری به دنبال تحقق منافع ملی خودش است. مشکل ما اینجاست که تصور دوستان این است نظریات بین‌الملل وحی منزل است که حتما باید اطاعت شود و به‌عنوان ابزار نمی‌دانند و هدف می‌دانند. نظریه روابط بین‌الملل بسیار خوب است اما به‌عنوان ابزار تحلیل سیاست خارجی و نه به‌عنوان هدف سیاست خارجی. مشکل اینجاست که امثال آقای ظریف در بند این نظریات به‌عنوان هدف گیر کرده‌اند و فکر می‌کنند باید براساس آن رفتار کنند و منافع ملی را قربانی آن تفکرات و تجربه‌های قبلی نظریه‌ها می‌کنند.»

چرا فریبش را خوردیم؟

این کارشناس مسائل بین‌الملل در توضیح اینکه چرا برخی فریب ظاهرسازی‌های اوباما را خوردند، گفت: «ما درباره یک ذهن استعمارزده صحبت می‌کنیم که در مخیله‌اش نمی‌گنجد آمریکایی‌ها بد هستند. آنها تحت تاثیر روایت رسانه‌های جریان اصلی غرب هستند که براساس آن آمریکا خوب است و نماد خوبی‌ها و فرصت‌ها و دموکراسی و آزادی و اینهاست. یعنی دقیقا روایت و قصه‌ای که آمریکایی‌ها فروختند را اینها خریدند و حاضر نیستند از اشتباه خود کوتاه بیایند. تعصب شناختی که نسبت به این برداشت خود از آمریکا دارند و منافع‌شان که گاهی با این گره خورده، باعث شده اصلا باورشان نشود آمریکا قدرت نیست. این سوءتفاهم حتی در حد کسی مثل آقای ظریف هم هست. ایشان در مناظرات انتخاباتی و در جریان تبلیغات آن می‌گوید اگر ما نفت بیشتری به چین و دیگران می‌فروشیم و در دوران رئیسی فروش نفت ما افزایش پیدا کرده به این خاطر است که آمریکایی‌ها چشم‌شان را به ما جرا بسته‌اند. ایشان این طور آمریکا را می‌بیند. از آن طرف بلینکن، وزیر خارجه آمریکا دو سه ماه پیش در کنگره صراحتا اعلام می‌کند ما نمی‌توانیم جلوی فروش نفت را بگیریم. تقریبا یک سال پیش هم رابرت مالی این را گفته بود. در طول این مدت همچنان تلاش کرده‌اند و نتوانستند جلوی فروش نفت ایران را بگیرند. این ناتوانی است و این ناتوانی را کسی مثل آقای ظریف علی‌رغم تجربه و مسئولیتش نمی‌تواند باور کند. برای همین می‌گویم ذهن استعمارزده است. در پیش فرضش این است که آن کشور قدرت است. آنقدر که از خود وزیر خارجه آمریکا هم بیشتر از آمریکا دفاع می‌کند. این همان نگاه غرب‌زدگی است. مثال دیگری هم هست که مرتبط با آمریکا نیست ولی بی‌ربط به موضوع هم نیست. خانم موگرینی به مجلس ما آمد و آن سلفی تحقیر را گرفتند و افتخار هم می‌کردند. یک نماینده مجلس نماینده مردم است و چون با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، جایگاه بسیار بالایی در هر کشوری دارد. چنین نماینده‌ای آنقدر خودش را پایین می‌بیند و آن خارجی را بالا می‌بیند که آنجا با افتخار با یک نماینده خارجی سلفی می‌گیرد، درحالی که در سطح و شئون دیپلماتیک و بین‌المللی، نماینده مجلس از بالاترین شئون برخوردار است چون مستقیما با رای مردم انتخاب می‌شود. این برای همه کشورها خیلی مهم است. اختلال فهم اینجاست که غربی‌ها و آمریکایی‌ها را قدرت می‌دانند و یک تصور فانتزی دارند.

در یادداشت آقای پزشکیان در تهران تایمز هم منعکس شده بود. آن هم در مورد منطقه خودما، غرب آسیا در یادداشت آمده بود که برگرفته از صحبت‌های ظریف است که در دوران کرونا هم آن را در چند جلسه مطرح کردند که کشورهای منطقه ما می‌توانند ساختاری داشته باشند که به تعبیر ایشان تجربه موفق قبلی آن اتحادیه اروپاست. ایشان معتقد است که کشورهای اروپایی با هم دوست هستند و منافع مشترک دارند و توانستند به یک اتحاد خوب و موفق برسند، درحالی که شخصا از یک سفیر اروپایی نقل می‌کنم که گفت ما اروپایی‌ها خودمان از خودمان می‌ترسیم چون نگرانیم دوباره اتفاق جنگ‌های جهانی رخ دهد و الان تنها چیزی که به‌عنوان یک عنصر بیرونی که نمی‌گذارد این جنگ و جدل‌ها راه بیفتند و با ناتو آن را مهار می‌کند و ما را بالانس می‌کند، آمریکاست. خیلی از سفرا و دیپلمات‌های ما در این تصور می‌گنجند. این تصورات غلط در رسانه و بدنه اجتماعی شما تسری پیدا می‌کند.»

گرمای بیش از حد معمول هوا برخی استان‌های کشور را به تعطیلی کشاند

تعطیلات داغ

فرهیختگان

به دنبال افزایش دما در غرب آسیا یعنی کشورهای عربی و ایران، هواشناسی هشدارهای لازم و میزان پیش‌بینی شده احتمالی دما را طی همین چند روز اخیر اعلام کرد. براساس رکوردهای جهانی ثبت شده، ایران نیز در سال گذشته ۱٫۰۳ سانتی‌گراد افزایش دما را نسبت به میانگین بلندمدت تجربه کرده و پیش‌بینی می‌شود در سال جاری این عدد افزایش یابد؛ چراکه ایران در کمربند کویری کره زمین قرار دارد و افزایش دما در جغرافیای ایران، چند درجه‌ای بیش از کشورهایی است که خارج از این کمربند هستند. در روزهای گذشته اروپا با دمای حدود ۴۰ تا ۴۵ درجه گرم‌ترین دوران خود را به ثبت رساند. این شرایط در خاورمیانه نیز از جمله کشورهای عربی و ایران حاکم بود. کارشناسان هواشناسی معتقدند ما اکنون در دوره گرم سال‌مان هستیم. این بدان معناست که نیمه دوم تیرماه تا نیمه اول مردادماه، گرم‌ترین دوره سال در ایران است. بیشینه دمای اغلب استان‌ها در همین دوره رکورد می‌زند، بنابراین انتظار هوای گرم را در این دوره داریم. اما درباره تغییرات دما، وضعیت به این شکل است که انتظار داریم دمای این هفته و هفته آینده کم‌وبیش در کشورمان یک الی دو درجه بالاتر از دمای نرمال بلندمدت شود. البته باید بگوییم هر منطقه دمای نرمال خودش را دارد. اما در هر صورت منطقه‌ای مانند خوزستان که نرمال و میانگین بلندمدت دما در آن استان عددی بین ۴۶ تا ۴۸ درجه است، اگر یک الی دو درجه به آن اضافه کنیم، دمای آن منطقه به ۵۰ درجه می‌رسد. همچنین درباره وضعیت دمای تهران نیز هواشناسان می‌گویند دمای نرمال تهران در بلندمدت ۳۶ الی ۳۷ درجه است و اگر دو درجه به این دما اضافه شود، تهران در این دو هفته ۳۹ الی ۴۰ درجه خواهد شد. البته در برخی روزها مانند جمعه، شنبه تا یکشنبه آینده پتانسیل این را دارد که تا ۴۱ درجه گرما را به خود ببیند. بنابراین، این هفته و هفته بعد، هفته گرمی داریم و انتظار می‌رود اکثر نقاط کشورمان با هوای گرم مواجه شوند، طوری که در برخی مواقع حتی تا سه الی چهار درجه هم بیش از نرمال و میانگین بلندمدت‌شان دما بالاتر برود.

هوا گرم است، کشور را تعطیل کنید

به دنبال افزایش دما در آخر هفته جاری و هفته پیش‌رو، روز گذشته اعلام شد شنبه و یکشنبه هفته آینده میزان دمای هوا در موقعیت قرمز برای سلامت مردم است و اشعه فرابنفش نیز در وضعیت ناهنجار قرار دارد. این یعنی پای جان و سلامت مردم در میان است. هر دقیقه قرار گرفتن در این شدت گرما و به خصوص اشعه فرابنفش، ده‌ها بیماری را شکل می‌دهد. پیش‌بینی پایگاه داده هواشناسی MSN از تابش فرابنفش روز شنبه یک اعلام خطر جدی برای سلامت ایرانیان است. وزیر بهداشت باید از سرپرست دولت تعطیلی کل کشور را خواستار شود، زیرا سلامت مردم در معرض خطر است. در جریان صحبت‌های مطرح شده درباره شدت گرفتن گرمای هوا، روز گذشته خبرنگاران پیگیر تعطیلی تهران از معاون اول اجرایی رئیس جمهور فقید بودند. معاون اجرایی رئیس جمهور نیز گفت: «امروز دولت اختیاری را به معاون اول و جمعی از وزرا داد تا موضوع را بررسی کنند. ممکن است تصمیم به تعطیلی گرفته شود. درباره تعطیلی تهران هم شهر به شهر بررسی و تصمیم‌گیری می‌کنند.»

گرما و آلودگی؛ هر دو با هم میهمان آسمان تهران

علاوه بر تمام هشدارها برای بالا رفتن دمای هوا در تهران، دو روز گذشته هوای تهران برای گروه‌های حساس هم خطرناک بود. آلاینده شاخص هوای پایتخت طی ۲۴ ساعت گذشته میانگین ۱۲۹ را نشان می‌داد و کیفیت هوای پایتخت در شرایط ناسالم برای گروه‌های حساس قرار داشت. آلاینده شاخص «ذرات معلق کمتر از ۲٫۵ میکرون» با میانگین ۱۰۴ و کیفیت هوا در وضعیت ناسالم برای گروه‌های حساس است. از ابتدای سال جاری تاکنون میانگین کیفیت هوای تهران پنج روز پاک، ۹۵ روز قابل قبول، ۲۵ روز ناسالم برای گروه‌های حساس و یک روز ناسالم بوده است. با وجود تداوم آلودگی هوای تهران در روز گذشته اما هیچ‌کدام از مسئولان محیط زیستی، واکنشی در برابر این موضوع نداشتند.

کدام استان‌ها تعطیل شدند؟

چهارمحال و بختیاری، کرمانشاه، مازندران، آذربایجان شرقی و کرمان تعطیل شدند. همچنین اعلام شد تمامی بانک‌های خوزستان هم تعطیل هستند. ادارات استان البرز نیز ساعت کاری خود را ۶ تا ۱۰ اعلام کردند. استانداری مازندران اعلام کرد: «با افزایش ناگهانی دمای هوا و با هدف صرفه‌جویی در مصرف برق، ادارات استان امروز از ساعت ۱۱ تعطیل شد. همچنین در پی گرمای هوا و لزوم مدیریت مصرف برق، براساس مصوبه ستاد پیشگیری، هماهنگی و فرماندهی عملیات پاسخ به بحران استان کرمانشاه، ادارات و بانک‌های استان، فردا (پنجشنبه) تعطیل خواهند بود.» معاونت توسعه مدیریت و منابع استانداری کرمان نیز گفت: «با عنایت به تداوم و ماندگاری هوای گرم در سطح استان و درخواست شرکت‌های توزیع نیروی برق شمال و جنوب استان و مصوبه ستاد مدیریت بحران استان به منظور مدیریت مصرف انرژی برق، دستگاه‌های اجرایی استان کرمان در روز پنجشنبه تعطیل اعلام می‌شود.»

افزایش ۸۵ درصدی مرگ‌ومیر ناشی از گرما در دنیا

رئیس گروه سلامت هوا و تغییر اقلیم وزارت بهداشت با هشدار نسبت به افزایش تصاعدی مرگ‌های ناشی از گرما در دنیا، ضمن تاکید بر لزوم اجتناب از حضور در فضای باز در ساعات اوج گرما، گفت: «هنگامی که سازمان هواشناسی برای افزایش دما هشدار صادر می‌کند با انجام برخی کارها می‌توان از بستری شدن در بیمارستان به دلیل گرمازدگی جلوگیری کرد.» عباس شاهسونی در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان اینکه آسیب‌پذیری در برابر گرما تحت تاثر عوامل متعددی است، عنوان کرد: «فاکتورهایی مانند سن، وضعیت سلامت، شغل، شرایط اقتصادی و شرایط اجتماعی می‌تواند بر آسیب‌پذیری افراد از گرما اثرگذار باشد. همچنین افراد و کارگرانی که در فضای باز و دمای بسیار زیاد فعالیت می‌کنند، افرادی که از منظر اقتصادی وضعیت مناسبی ندارند و ورزشکاران ممکن است در معرض گرمازدگی قرار گیرند. به طور کلی می‌توان گفت، افزایش دما یک خطر محیطی است و می‌تواند برای شاغلان نیز خطرناک باشد. زنان باردار، نوزادان، کودکان و افرادی که از داروهای خاص استفاده می‌کنند، نسبت به گرما بسیار حساس هستند. تغییرات آب‌وهوایی در تمام دنیا اتفاق افتاده و روند این موضوع ادامه دارد. بررسی‌ها بیانگر این است تعداد افرادی که در معرض گرمای شدید قرار می‌گیرند به صورت تصاعدی در حال افزایش است. نتایج مطالعاتی که طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ انجام شده بیانگر این است ۴۸۹ هزار نفر در دنیا به دلیل گرما در هر سال جان خود را از دست می‌دهند که ۴۵ درصد این موارد در کشورهای آسیایی و ۳۶ درصد در کشورهای اروپایی اتفاق می‌افتد. همچنین بنابر اعلام سازمان جهانی بهداشت، میزان مرگ‌ومیر افراد بالای ۶۰ سال به دلیل افزایش دما، طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ نسبت به بازه زمانی ۴ ساله یعنی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ حدود ۸۵ درصد افزایش یافته است. همچنین گفته شده که استرس گرمایی می‌تواند سبب تشدید بیماری‌های زمینه‌ای، دیابت، بیماری‌های قلبی عروقی، مشکلات سلامت روان، تشدید آسم و در برخی موارد نیز منجر به انتقال بیماری‌های عفونی شود. بازهم تاکید می‌کنم، گرمازدگی یک فوریت پزشکی است و می‌تواند سبب افزایش مرگ شود.»